

مقالات

پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی ضرورت، هویت، مؤلفه‌ها و استراتژی دانشگاه اسلامی در نگاه رهبران انقلاب اسلامی

سید رحمت ا... موسوی مقدم*

چکیده

سؤالی که این مقاله در پی پاسخ به آن است، این است که آیا داعیه‌ی فرهنگ اسلامی در مدیریت فرهنگ و جامعه‌ی جهانی قابل تحقق است یا خیر؟ که در پایان مقاله و نتیجه‌گیری، ضمن برشمردن مؤلفه‌ها و دلایل ضرورت دانشگاه اسلامی و معرفی استراتژی آن با تشکیل تفکر سیستمی و دانشگاه اسلامی با رسالت خاص، قابل تحقق و شدنی است.

مقاله در پنج محور اصلی با مؤلفه‌های خاص خودش ارائه و به رشته‌ی تحریر در آمده است که عبارتند از:

- الف) ضرورت دانشگاه اسلامی
- ب) هویت دانشگاه اسلامی
- ج) رسالت دانشگاه اسلامی
- د) اصول حرکت دانشگاه اسلامی

*. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایلام

ه) آسیب‌شناسی دانشگاه اسلامی

واژگان کلیدی

دانشگاه اسلامی، فرهنگ اسلامی، حکومت اسلامی، مدیریت اسلامی، رهبران اسلامی، رسالت دانشگاه اسلامی، هویت دانشگاه اسلامی.

الف) ضرورت دانشگاه اسلامی

۱- ضرورت تبیین فرهنگ اسلامی

کالبد شکافی هر تمدنی - در بعد استقرار و تثبیت پایه‌های آن - تبیین فرهنگی و ارائه‌ی اصول اساسی و انسانی آن است. تربیون فرهنگ اسلامی به لحاظ وجهی جهانی و بین‌المللی آن، تبیین علمی و کارشناسانه را می‌طلبد نه عرفی؛ بر این اساس برای معرفی فرهنگ اسلامی باید در کسوت علم و در سنگر علما دفاع نمود. ضرورت وجود دانشگاه اسلامی، ضرورتی ملی و جهانی است، در عصر برخورد تمدن‌ها و مقابله‌ی فرهنگها و در فضای گفتگوی تمدن‌ها، نهادینه نمودن فرهنگ و برخورد سیستمی با فرهنگ مقابل، نیاز به نگاه جمعی نخبگان با دید جهانی نسبت به مسأله دارد. دانشگاه اسلامی در واقع محل تجمع نخبگان و طراحان فرهنگ دینی اسلامی است که می‌خواهند برای بشریت نقشه بکشند، وجهی ملی فرهنگ خود را جهانی نمایند. صدور فرهنگ انقلاب از دغدغه‌های امام راحل و هم اکنون از تفکرات جدی مقام معظم رهبری است، سؤالی که در اینجا مطرح است این است که ما چگونه می‌توانیم نظام آموزش عالی را با نیازها و خواسته‌های جامعه‌ی اسلامی هماهنگ نمائیم؟

«یکی از پیچیده‌ترین تشکیلات دانشگاه یا نظام آموزش عالی، هماهنگ نمودن آموزش عالی با انتظارات جامعه‌ی اسلامی، کاری نیست که به این سادگی تحقق یابد، فلسفه‌ی وجودی دانشگاه در پیشبرد علم است که از برکاتش تأمین نیاز فرهنگی، فنی و مدیریتی کشور است، اگر به انقلاب و اصلاح مستمر دانشگاه و تقویت بنیه‌ی علمی و ایمانی آن اهتمام کافی نشود، ضمن اینکه اهداف عالی مزبور تأمین نخواهد شد بلکه دانشگاه خود منشأ بسیاری از مشکلات فرهنگی و ناهنجاری‌های اجتماعی خواهد شد.»^(۱)

با اندکی تأمل اسلامی پر واضح است که غوغای فرهنگی ما نه از جامعه‌ی غیر علمی، بلکه گام‌های بلند ضد استقلال فرهنگی، اکثراً از صاحبان قلم و اندیشمندان کم هویت ماست، عامه‌ی مردم قلم نقد مخرب ندارند، این یک اصل است که جامعه؛ مرید اهل قلم و رهبران فرهنگی خود است، بعضاً مشاهده می‌شود که دانشگاه ما نه تنها مأمّن محکمی برای فرهنگ اسلامی نبوده است بلکه آنرا به ثمن بخشی فروخته است که حتی با تنفر ملی و انزجار عمومی متدینین نیز رو به رو شده است.

«در چنین شرایطی دانشگاه به جای اینکه مرکزی برای بررسی نقادانه‌ی اندیشه‌ها باشد به بازاری برای مصرف مکتبها و افکار بیگانگان و کانالی برای تهاجم فرهنگی تبدیل خواهد شد و به جای اینکه حافظ و ضامن استقلال فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشور باشد. به عاملی برای وابستگی فرهنگی،

۱. فنائی اشکوری، محمد، دانش اسلامی و دانشگاه اسلامی ص ۱۲، مؤسسه‌ی

آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، قم، ۱۳۷۷

اقتصادی و سیاسی مبدل خواهد گردید»^(۱)

همیشه دزدان فرهنگ و تمدن، هویت فرهنگی و ملی جامعه را از اندیشمندان می دزدند یا می خرند نه از توده‌ی مردم، اگر چشم نظارتگر نقادان متعهد فرهنگ اسلامی حتی برای لحظه‌ای هم بسته شود، در عصر ارتباطات، فرهنگ اسلامی به تاراج خواهد رفت، چه برسد به اینکه کاروان حامل فرهنگ اسلامی بی ساریان یا بدساریان باشد.

«تقویت بنیه‌ی دانشگاه باعث خواهد شد که دانشگاه مولد علم باشد نه فقط مصرف کننده‌ی تحقیقات دیگران و تقویت بنیه‌ی ایمانی آن ضمن اینکه موجب شکوفایی علمی دانشگاه می شود در نتیجه، جامعه را از آفات فرهنگی، اخلاقی و شخصیتی مصون خواهد داشت و اعتلاء، ارتقای فرهنگی و اخلاقی و صعود به مراحل عالی‌هی انسانی را در پی خواهد داشت.»^(۲)

اقتدار فرهنگی و ابهت هر مکتبی به سهم آن در تولید علم و تحقیقات بنیادی و کاربردی در سطح جهانی است، ما با تمام ادعایی که در سطح جهانی داریم هنوز سهم تولید علم بوسیله‌ی دانشگاه‌های ما در عرصه‌ی بین‌المللی بسیار ناچیز و بی مقدار است، حضور علمی یک تمدن است که آن را جاودانه و مقتدر می سازد، استقلال، عزت و هویت فرهنگ اسلامی ما زاد بر وجهه‌ی انسانی آن در عرصه‌ی اخلاق و گسترش ایمان الهی است، بشریت امروز اگر در عرصه‌ی تکنولوژی محتاج به فرهنگ اسلامی نباشد در بُعد معنویت و ارزشهای انسانی، به شدت نیازمند و منتظر اسلام است و تا

۱. همان منبع ص ۱۲

۲. همان منبع ص ۱۲

کنون ما، نه در عرصه‌ی تولید علم و نه در معنویت جهانی درخشش چندانی نداشته‌ایم و اگر ملتهای مسلمان و نخبگان آنها کمر همت نبندند، اسلام آمریکایی در آینده‌ای نه چندان دور، اسلام ما را محاصره خواهد کرد.

«این مقصد عالی (صدور فرهنگ و اخلاق اسلامی) چیزی نیست که با شعار، صدور بخشنامه، حذف و جابه‌جایی افراد و چندگردهمایی و صدور قطعنامه تحقق یابد، بلکه روندی است که با تلاش عمیق نظری، مطالعات علمی، کارشناسی، تجربه و آزمون مستمر باید به سمت آن حرکت کرد»^(۱)

عصر ما، عصر پایان شعار، تفرقه، وقت‌کشی، تن‌پروری، بی‌حالی، جمود، تحجر، زندگی سنتی، ساده‌لوحی و بی‌خیالی است. ضرورت دانشگاه اسلامی به لحاظ رقابت جدید و شدید تمدنها و فرهنگ‌هاست نه مسابقه‌ی بی‌زیان آنان، در این تضارب و تقابل، قطعاً یکی شکست خواهد خورد و متلاشی خواهد شد و از میان خواهد رفت، مغز پراز غرور استکبار جهانی در کسوت آمریکا، داعیه‌ی رهبری و سیادت جهانی دارد، همه دیدند که در افغانستان چه کرد، در اولین اقدام سازندگی سیستم آموزشی آن را آمریکایی و غربی کرد یعنی مغز فرهنگ آن را تسخیر نمود، جهانیان و اسلامیان خواهند دید که همین کار را در کشور عراق خواهد کرد، غارت تمدن فرهنگی عراق، سوزاندن موزه‌ی ملی و کتابخانه‌ی آن؛ نه یک شوخی، نه یک اشتباه و نه یک بی‌نظمی بود، بلکه یک نقشه، یک تهاجم، یک جنگ و یک براندازی بود، الان جنگ، جنگ فرهنگ‌هاست، ضرورت دانشگاه اسلامی، ضرورت نجات اسلام و مسلمین است نه ادعایی ظاهری.

امام راحل می‌فرمایند: «بزرگترین تحولی که باید بشود در فرهنگ باید

بشود، برای اینکه بزرگترین مؤسسه‌ای است که ملت را به تباهی می‌کشد یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد.»^(۱)

با توجه به بیان حضرت امام(ره) معلوم است که امام ستون خیمه‌ی اسلام و انقلاب اسلامی را مقوله‌ی فرهنگ می‌دانند، فرهنگ سازی و صدور آن، کارنخبگان و دانشگاهیان است، در تمام تمدن‌ها، همیشه فرهنگ سازی، صدور آن و آسیب‌شناسی آن از رسالت‌های دانشگاه و دانشگاهیان است. پس، از دیدگاه امام نیز دانشگاه اسلامی ضرورت دارد، زیرا فرهنگ و صدور آن ضروری است.

باز حضرت امام در این باره می‌فرمایند: «برنامه‌های فرهنگی تحول لازم دارد، فرهنگ باید متحول شود، این غیر از سایر ادارات است، فرهنگ غیر از جاهای دیگر است، بنابراین مشکلات زیادی است، باید فرهنگ را یک جوری درست بکنید که برای ملت مفید باشد و آن نمی‌شود جز اینکه ایمان باشد»^(۲)

در این میان، امام شرط مفید و کارآمد بودن فرهنگ را ایمان می‌داند و این نکته همان اسلامی بودن فرهنگ و دانشگاه را می‌رساند؛ لذا فرهنگ باید متحول شود و ماهیت آن را باید اسلامی و مبتنی بر ایمان نمود.

۲- ضرورت تربیت مغزهای اسلامی

در بین تمام تمدن‌ها، مکاتب و مذاهب، این یک امر طبیعی و پذیرفته

۱. دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی (ره)، اسدی مقدم، کبری ص ۲۶، چاپ سوم،

مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، تهران، بهار ۱۳۷۴

۲. همان منبع ص ۲۷

شده است که فرهنگ و تمدن، محصول تربیت مغزهای فرهنگی و علمی است، معدن جوشش فرهنگ اسلامی، نخبگان و مغزهای اسلامی هستند، از دیرباز بزرگترین تهاجم فرهنگی در ملل اسلامی، ربودن مغزهای آنان و فرار آنها بوده است، اولین برنامه‌ی استکبار برای به زانو درآوردن تمدنهای اسلامی، خلع سلاح فکری یعنی ترور و تخریب مغزهای اسلامی است. در اولین تهاجم به انقلاب ما همین کار را کردند، ترور بهشتی، ترور رجایی، باهنر، مطهری و... همگی خلع سلاح فکری نظام ما بود، الان هم شما می‌بینید که آمریکا در کشور عراق همین کار را دارد می‌کند؛ از قبل، نام تمام دانشمندان اسلامی را در نوبت ترور ثبت کرده است، زیرا مسخ هویت اسلامی، منوط به ترور مغزهای آن است، نخبگان ستون خیمه هستند، اگر ستون شکست، خیمه خود به خود فرو می‌ریزد.

حضرت امام در این باره می‌فرمایند: «شما سعی کنید که فرهنگ مستقل اسلامی درست کنید، جوانهایی که در این فرهنگ تربیت می‌شوند، همانهایی هستند که مقدرات کشور در دست آنها است»^(۱)

با این نگاه جای این سؤال باقی است که الان مغز جوان ما در دست کیست؟ متولی جوان ما کیست؟ تغذیه جوان ما چیست؟ الگوی جوان ما کیست؟ فرهنگ جوان ما چیست؟ قهرمان جوان ما کیست و جوان ما به کجا می‌رود؟ بنده که یک مدرس دانشگاه هستم جواب روشن و درستی برای سؤالات فوق ندارم.

«بررسی تحلیل شخصیتی دانشجویان به هنگام ورود، ارزیابی نظام ارزشها، باورها، بازخوردها و نگرش‌های ایشان نسبت به پدیده‌های مختلف

و تبیین رفتارهای مطلوب مورد انتظار از آنها به هنگام فراغت از تحصیل در زمینه‌های اخلاقی و فکری، توانمندیهای علمی و مسؤولیت‌پذیری اجتماعی، امری است بسیار مهم و ارزشمند.»^(۱)

بررسی و آسیب‌شناسی امور فوق‌وظیفه‌ی دانشگاه است، اینکه چه کسی را تحویل گرفته، چه کاری باید بر روی او انجام دهد، چگونه باید او را تربیت کند، چگونه تعلیمات داده شده را ارزیابی نماید و چه انتظاری از او دارد مسایلی است که باید در رأس وظایف دانشگاه باشد.

«آنچه از دانشگاه اسلامی انتظار می‌رود این است که مطلوب‌ترین رشد و تبلور رفتارهای مذهبی و شکوفایی استعدادهای علمی و نوآوریهای فکری دانشجویان را فراهم آورد.»^(۲)

«جوان در هر جامعه و کشوری محور حرکت است و اگر حرکت انقلابی و قیام سیاسی باشد، جوانان جلوتر از دیگران در صحنه‌اند و اگر حرکت سازندگی با حرکت فرهنگی باشد باز هم جوانان جلوتر از دیگرانند و دست آنها کارآمدتر از دست دیگران است، حتی در حرکت انبیاء الهی از جمله حرکت صدر اسلام محور حرکت و مرکز تلاش و تحرک، جوانان بودند، بنابر این بایستی جوانان محور اصلی تربیت اسلامی قرار گیرند»^(۳) در دنیای امروز که عصر انفجار اطلاعات، تکنولوژی و دانش است، مرکز ثقل تمدن‌ها،

۱. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، فصلنامه دانشگاه اسلامی، سال ششم، شماره پانزدهم ص ۱۵، زمستان ۸۱

۲. همان منبع ص ۱۵

۳. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجوی مسلمان، ص ۱۱۱، چاپ اول انتشارات دفتر نشر معارف، قم، بهار ۱۳۷۹

نخبگان و مغزهای آنان هستند، کشفیات و اختراعات و پژوهشهای جدید، همگی محصول فکر نخبگان است. در آینده‌ای نه چندان دور، ممکن است بر اثر تکنولوژی و کشفیات جدید علوم تجربی، حتی شکل زندگی هم مجازی و غیرقابل تحمل گردد، حضور در چنان دنیایی نیاز به مشارکت علمی در طراحی آن دارد. ممکن است زندگی در فضا و انقلاب در نحوه تولید، شکل زندگی، فرهنگ و حتی اعتقادات بشر در آینده اتفاق بیفتد. کما اینکه الان در نیویورک آمریکا، یک بنگاه معاملاتی، زمینهای کره ماه و مریخ را پیش فروش می‌کند، که اگر در آینده قابل زیست بود باز همه‌اش مال خودشان باشد، دانشگاه اسلامی باید مغزهایش را طوری تربیت کند که نگاهشان آسمانی شود یعنی لبه‌ی تیز دانش و تجربه را متوجه فضا کنند و همگام با نخبگان جهان، تفکر فضایی و تسخیر کرات آسمانی هم در ذهنشان باشد، نخبه‌ای می‌تواند در آینده نماینده‌ی فرهنگ اسلامی باشد که سهم قابل توجهی در تولید علم داشته باشد و دارای تفکری جهانی و حضور فراج جهانی باشد که حق مسلم فرهنگ اسلامی این است، همیشه متولیان واقعی اسلام، دیدشان جهانی و نگاهشان فراج جهانی و تحول آفرین بوده است.

۳- آسیب‌شناسی فرهنگ اسلامی، ارزشها و اقتدار ملی

در حال حاضر بزرگترین نقشه‌ی استکبار برای براندازی نظامهای اسلامی؛ تخریب فرهنگ و ارزشهاست. دنیای استکبار با دید بسیار ظریف فرهنگی و روان‌شناسی به این مطلب رسیده است که با زور، بمب ده تنی و موشک کروزمی‌تواند اعتقاد ملتها را عوض کند و مهمترین مانع آنها در این عرصه، فرهنگ شهادت و غیرت دینی جامعه‌ی مسلمان است، لذا تنها راه

تسلط بر جوامع اسلامی را تسلط فرهنگی و مسخ هویت ملی و دینی می‌داند. بنابراین، بزرگترین دغدغه‌ی نخبگان اسلامی باید حفظ فرهنگ و ارزشهای اسلامی باشد و این میسر نیست مگر اینکه ما حساسیت ملتمان را تشخیص دهیم و عوامل و راههای نفوذی آنها را بشناسیم.

از جمله حساسیت‌های جامعه‌ی ما، جوان بودن جمعیت آن و به تبع، غلبه‌ی احساسات بر عقلانیت است و مهمترین کانال نفوذ هم، جوانان و دانشجویان هستند. راههای نفوذ و شیوه‌های دنیای استکبار فراوان است از جمله: ترویج مذاهب جدید در قالب تفکر درویشی، شیطان پرستی، ترویج مدل، اشاعه‌ی فحشا، مواد مخدر و تبلیغ تفکرات دینی غربی مانند سکولاریسم، پلورالیسم دینی، تضعیف ولایت فقیه، تضعیف ارزشهای انقلابی (بسیج، شهادت و...) آزادی غربی، تزلزل خانواده، ارتباط تعریف نشده بین دختر و پسر، عرفی شدن دین، پروتستانیسم اسلامی، شعار کهنگی دین، روشنفکری‌گری دروغین، ایجاد بدبینی نسبت به روحانیت و رهبران دینی، بزرگ جلوه دادن قدرت نظامی، سیاسی و فرهنگی غرب، تضعیف تمدن بزرگ اسلامی، جنبش اصلاحات مبتنی بر فرهنگ غرب و... همه‌ی اینها مسائلی هستند که الان در دانشگاه‌ها ترویج می‌شوند.

«فعالیت‌های دکتر شریعتی و استاد مطهری در دانشگاه‌ها در سالهای قبل از انقلاب، نقش به‌سزایی در ترویج اندیشه‌های اسلام انقلابی و مقابله با ترویج افکار الحادی و التقاطی داشت، این فعالیت موجب پیوند دانشگاه با روحانیت انقلابی شد و در پذیرش رهبری حضرت امام خمینی (ره) از سوی دانشجویان انقلابی به منصفی ظهور رسید»^(۱)

۱. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، فصلنامه دانشگاه اسلامی ص

امروزه حکومت اسلامی ایران تنها تجربه‌ی دینی موجود در دنیا است که با وجود تمام موانع و تبلیغات سوء موفق بوده است و دارد به یک الگوی جهانی برای حکومت تبدیل می‌شود، ترس جهان از ایران، ترس از حاکمیت دینی و ارزشهاست، لذا از دید تیز آنها، سردمدار این عرصه، روحانیت و علمای دین یعنی حوزویان هستند پس مقوله‌ی وحدت حوزه و دانشگاه یکی از مخوفترین تراژدیهای سیاسی برای حکومت‌های استکباری و آمریکاست، به شدت این وحدت، تخریب و از صحنه طرد می‌شود اگر به آن پرداخته نشود، شعله‌ای که برافروخته شده است، خاموش خواهد شد. «پذیرش امام از سوی یکی از عمده‌ترین گروه‌های درگیر در انقلاب یکی از علل عمده‌ی پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ بود»^(۱)

الان در عصر برخورد تمدن‌ها، مهمترین مقوله، بحث مدیریت جهانی است، سیستم مدیریت اسلامی چون مبتنی بر فرهنگ دینی و قرآنی است - که برای تمام بشریت است - سیستمی جهانی و بین‌المللی است. غرب به شدت می‌ترسد که جهان به دست متفکران و رهبران دینی بیفتد، فشاری که آمریکا بر کشورهای اسلامی آورده است و دارد نقشه‌ی از نیل تا فرات صهونیسم را عملی می‌کند، در واقع وحشت از مدیریت اسلامی و رهبران دینی است، بر این اساس جهان خود را برای گسترش و پذیرش تفکر و مدیریت امام خمینی (ره) آماده کرده است و غرب می‌خواهد این جرقه را در نطفه خاموش نماید.

«هنوز روز به روز شاهد اوج‌گیری روحیه‌ی فرصت‌طلبانه و سلطه

۱۴۰، سال ششم شماره پانزدهم تهران، زمستان ۱۳۸۱

۱. همان منبع ص ۱۴۹

جویانه‌ی غرب به سرکردگی آمریکا می‌باشیم، غرب زمانی تحت پوشش آرمانهای مقدس مآب مسیحیت و با شعار و آرم صلیب و امروز در لوای آرمانهای مقدس مآب یهود و با شعار و آرم ستاره‌ی داوود به جنگ فرسایشی با اسلام و مسلمانان پرداخته است و تصرف و تصاحب تمام سرزمینهای اسلامی از جمله سرزمین قدس را در سر می‌پروراند»^(۱)

بسیار ساده‌لوحانه است که مسلمانان به این مقوله تفکر نکنند که نگاه غرب و مخصوصاً صهیونیسم سیاسی به ما، نگاهی براندازانه و محو‌کلی و دفن اسلام و مسلمین است، آمریکا و شارون نمی‌خواهند حتی نام اسلام هم بر سر زبان کسی باشد، تخریب خانه به خانه‌ی فلسطینیان، اشغال کشور به کشور آمریکا در حوزه‌ی مسلمانان، در واقع محو اسلام و ترویج مسیحیت و یهودیت آب گرفته شده، بی‌روح، بی‌تحرک و تحریف شده است، چنانچه طرحی نوربخته نشود، در آینده شاهد دفن تفکر اسلامی یا حداقل پروتستانیسیم اسلامی خواهیم بود؛ یعنی اسلامی خاموش، بی‌روح، تسلیم‌پذیر، سازش‌پذیر، اهل تساهل بی‌حد، فاقد شور، شعور، شهادت و تکیده از ارزشها و غیرت دینی؛ یعنی شاهد همان اسلام آمریکایی خواهیم بود.

«و این بار نیز از پس پرده‌ها می‌توان وفاق شوم قدرتهای سیاسی و اقتصادی و مذهبی یهود را در شعله‌ور ساختن و تداوم جنگهای فرسایشی مشاهده کرد، در مقابل، این بار نیز وفاق نیروهای ارزشی مسلمان و همسویی عوامل سیاسی و مذهبی اسلام با درایت و آزادگی مسلمانان،

۱. رهنمائی، سیداحمد، غرب‌شناسی، ص ۸۲ چاپ اول، موسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، پائیز ۱۳۸۰

می تواند مانع تحقق اغماض جفاکارانه‌ی ائتلاف نیروهای غربی - صهیونیستی باشد»^(۱)

امروزه پشت پرده‌ی غرب، وفاق در نابودی اسلام است، آمریکا - با شیطنتی که امام راحل فرمودند - تمام قدرت غرب را در براندازی فرهنگ اسلامی بسیج کرده است و دنیا این را فهمیده و دارد لمس می‌کند، وقتی که سران آمریکایی اعلام می‌کنند که؛ جهان مگر خواب ببیند حکومت دوم جمهوری اسلامی را در منطقه، آن اشتباهی بود که دیگر تکرار نخواهد شد. با این تعابیر دانشگاه اسلامی ضرورت دارد زیرا فرهنگ، اخلاق، اعتقادات و کیان اسلامی مورد هجوم دشمنان خدا و قرآن قرار گرفته است. پاسبانی از کیان بلند و فرهنگ سترگ مشترک و اخلاق جهانی و اعتقادات توحیدی و شرک سوز اسلام، وظیفه‌ی دانشگاه اسلامی است، لذا باید دانشگاهها اسلامی شوند.

ب) هویت دانشگاه اسلامی

۱ - ایمان به مدیریت اسلامی در عرصه‌ی جهانی

«امروزه جمهوری اسلامی در دو جهت احتیاج به مجاهدت فراوانی دارد: یکی اینکه در مجموعه‌ی مسائل کشور، کارآموزی خود را نشان دهد، چالش دومی که در مقابل جمهوری اسلامی قرار دارد - که البته با بخش اولی مرتبط است -، در زمینه‌ی تفکرات و خط کلی نظام اسلامی است، امروز بخش عظیمی از تبلیغات جهانی در این راه صرف می‌شود که معارف اسلامی را در باب حکومت مورد تردید و خدشه قرار دهد و فرآورده‌های

ذهن خود را بر ذهن جوامع مسلمان و از جمله مردم کشور و مسؤلان
تحمیل کند»^(۱)

از طرفی تحولات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی در دست
نخبگان ملتهاست و از طرفی چون نخبگان و تراوش فکری آنان در تسلط
مدیریت کلان حکومت هاست، آنچه که می‌تواند تمدنها را تسخیر خود
نماید و فرهنگ خود را به تمام جهان صادر کند، سیستم مدیریتی هر جامعه
است، شاکله‌ی مدیریت است که باعث انحطاط یا اعتلای یک فرهنگ
می‌شود. ما باید علم مدیریت اسلامی را به جهان تزریق نماییم و مدلی از
مدیریت اسلامی به جهان ارائه دهیم که ضمن نقد تمام چالشهای بشری؛ از
برتری، قداست، عدالت اجتماعی و معنویت خاصی برخوردار باشد.
الگوی مدیریتی حضرت امام تلمنگری بود به روح تمام قدرتهای جهانی.
مدیریت استکبار، مدیریت دیکتاتوری و مبتنی بر بمب و جنایت است،
مدیریت اسلامی مدیریت عاطفه و حکومت بر دلهاست، اندکی تبلیغ
درست می‌تواند مدیریت اسلامی - انقلابی ما را قله نشین قرنها نماید.

«مسلمانان در پیشرفت تجارت، صنعت، علم، فلسفه، ریاضیات، نجوم،
ستاره‌شناسی، پزشکی و... نقش بسزایی ایفا کرده‌اند و دستاوردهای مهمی
را در ارتباط با مهارتهای دریانوردی، کشاورزی، استخراج معادن و... برای
غرب قرون وسطی به ارمغان آوردند.»^(۲) اندکی دقت این راز را افشاء

۱. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجوی مسلمان،
ص ۱۲ - ۱۱.

۲. رهنمائی، سیداحمد، غرب‌شناسی ص ۷۶، چاپ اول، موسسه‌ی آموزشی و
پژوهشی امام خمینی(ره)، قم پاییز ۱۳۸۰

می‌نماید که تاریخ مدیریت بشر، تاریخ مبتنی بر فرهنگ شرق و از زمان ظهور اسلام، مدیریت اسلامی است. همیشه رقابتهای جهانی در عرصه‌های مختلف، اقتصادی و... از آن مسلمانان و مدیریت جهانی، مدیریت مبتنی بر تفکر اسلامی بوده است، مدیریت پیامبر اسلام، امپراطوری شرق و غرب را به زانو در آورد و حکومت عدل علی صدای عدالت بشری و تحقق مدیریت ناب الهی بود. تاکتیک صلح امام حسن، هنوز هم یک استراتژی است. انقلاب عاشورا، سیستم مدیریت اسلامی و جهانی در قرن ۲۱ است، مدیریت مبتنی بر زبان دعا در سیستم امام سجاد، جاودانه‌ترین سیستم مدیریت و کنترل مخفیانه است. هر یک از معصومین حامل مدیریتی منحصر به فرد بودند که برای همیشه‌ی حیات بشری الگوست. در قرن بیستم هم جهان شاهد مدیریت اسلامی رهبر کبیر انقلاب «حضرت امام» راحل بود که تمام معادلات غربی را در هم ریخت. ضرورت دانشگاه اسلامی در این بعد؛ تفسیر، تحلیل و ارائه‌ی مدلی علمی از مدیریت اسلامی است که بتواند با نگاهی جهانی، بشریت را در دعوت به صلح، آرامش، عبودیت و رستگاری نماید برخلاف ربعی که الان ابرقدرت‌ها در جهان انداخته‌اند.

«خودکامگیهای برخی از امرا و حکام عرب، دنیاطلبی و رفاه زدگی آنان، همچنین اختلافات و پیکارهای بیهوده‌ی آنان با یکدیگر بر سر قدرت و سلطه‌یابی، زمینه‌ی انحطاط مسلمانان را در غرب فراهم آورد و از نفوذ و انتشار اسلام در سراسر اروپا کاست»^(۱)

امام خمینی (ره) فرمودند: «[بواسطه‌ی اعمال خودخواهان و طاغوتیان] کار به جایی رسید که نقش قرآن به دست حکومت‌های جائر و آخوندهای

خبیث بدتر از طاغوتیان، وسیله‌ای برای اقامه‌ی جور و فساد و توجیه ستمگران و معاندان حق تعالی شد»^(۱)

حاکمان بی‌کفایتِ بعضی از کشورهای اسلامی در عرصه‌ی جهانی، در عین وابستگی به غرب و مسخ هویت اسلامی، چهره‌ی مدیریت و مدیران اسلامی را در جهان کدر کرده‌اند، مدیریت اسلامی الان در قالب و کسوت چند حکومت سلطنتی و وابسته به غرب در جهان جلوه‌گراست، هنوز هیچ سیستمی، علمی اقدام به معرفی همه‌جانبه‌ی ماهیت حکومت اسلامی در جهان نکرده است، اگر ماهیت مدیریت اسلامی - که چیزی جز عدالت، خدمت‌گزاری، آرامش، تعاون، صلح، امنیت، اخلاق و رفاه نیست - به جهانیان معرفی شود، موج عظیم قافله‌ی بشریت آن را در آسمان می‌فابند، بشر امروز جسمش از مدیریت مبتنی بر زور و چپاول خسته است و روحش از حکومت مبتنی بر دروغ، حيله، تزویر، و سودجویی، گریزان و متنفر است. دنیا در انتظار حاکمی است که پیام‌آور صلح باشد نه بمب ده‌تنی و خوشه‌ای، مدیریت اسلامی مدیریتی است که جهان در انتظار آن است، اما متأسفانه متولی جهانی ندارد، دانشگاه اسلامی بزرگترین رسالتش معرفی مدیریت مدیران لایق و متدینی است که جهان را نه به خود بلکه به خدای خود دعوت نمایند.

۲ - نگاه انتقادی به میراث فرهنگ اسلامی در گذر زمان

در بررسی ارکان و پایه‌های یک تمدن، متفکران معتقدند که: «ارکان یک تمدن عبارتند از اخلاق، عدالت و معنویت، که هر کدام از اینها به نحوی

۱. سازمان عقیدتی سیاسی ژاندارمری جمهوری اسلامی، ره‌توشه‌های امت، وصیت‌نامه الهی سیاسی امام راحل(ره)، ص ۱۵

وامدار دین و فرهنگ الهی هستند، به طوری که اگر دین نبود شاید هیچ کدام از این ارکان و به تبع آن هیچ تمدنی تحقق نمی یافت.»^(۱)

در بین میراث فرهنگی تمام تمدنها؛ غنی ترین، علمی ترین، ناب ترین، انسانی ترین و پایدارترین میراث از آن فرهنگ و تمدن اسلامی است. در بعد شخصیتها و الگوهای اسلامی؛ منحصر به فردترین انسانهای روی زمین، معصومین هستند، از باب متون دینی و وحیانی، قرآن سفره‌ی گسترده‌ی بیکران الهی برای بشریت است، نهج البلاغه حصار بلند دژ محکم حقانیت اسلام است، به هر طرف که نگاه می‌کنی همه چیز از آن اسلام است، اخلاق، معنویت و عدالت، همگی نام و نشان از اسلام و مخصوصاً اسلام شیعی دارند.

تمدن و فرهنگ و الگوی اسلامی از بس غنی و ارزشمند هستند، خدای متعال وقتی که نعمت پیامبر یعنی دین اسلام را به مسلمانان می‌دهد بر آنها منت می‌گذارد، در برابر این همه نعمت مادی از قبیل چشم، گوش، عقل، قلب،... خدا هیچ نمی‌گوید، ولی گاه فرستادن پیامبر و ارزانی داشتن اسلام منت می‌گذارد.

قرآن می‌فرماید: «لقد مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^(۲)

خدای که الان حس می‌شود، فقدان سیستمی است که این گنجینه‌ی بی‌نظیر را به بشریت تشنه و به بن‌بست رسیده بنمایاند، لذا جای یک

۱. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، معارف اسلامی ۲ ص ۲۷ چاپ هشتم، دفتر

نشر معارف، قم - پاییز ۱۳۷۹

۲. قرآن، سوره آل عمران، آیه ۱۶۴

دانشگاه اسلامی خالی است.

۳- تبیین چهره‌ی دینی رهبران اسلامی در گذر زمان

در بررسی معضلات و حقارت‌های روحی و روانی رهبران غیردینی بشر، مسائلی مانند: مبارزه‌ی با دین خودپرستی، تقویت قدرت خود، ثروت اندوزی، شهوت رانی، ظلم، چپاول و فساد در ابعاد مختلف به چشم می‌خورد و نمایان است.

در تبیین چهره‌ی دینی رهبران اسلامی در گذر زمان با یک نقد، از زمان معصومین تاکنون ما به فاکتورها و صفاتی در مدیریت دست می‌یابیم که اولاً در تمام مکاتب و حکومت‌ها بی‌نظیر و از طرفی خواست فطری تمام بشریت است. از جمله‌ی این صفات؛ احساس مسؤولیت، خدمت‌گزاری، ترویج دین نه خود، توجه به معیشت و اقتصاد جامعه و فقرا، تلاش برای عدالت اجتماعی، مبارزه با فساد، ترویج اماکن مذهبی و دینی، جهاد و مبارزه با استکبار، احترام به دموکراسی، خدا محوری، حکومت اسلامی و نهایتاً ساده زیستی به عنوان رکن نمادین زندگی به جای ساختن کاخهای بلند و پرهزینه.

«خداوند سبحان مسأله‌ی تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت را در رأس اهداف انبیاء قرار داده؛ این از یک سو و از سویی دیگر، پیامبران الهی برای اینکه بتوانند اهداف الهی خود را در جامعه عملی سازند به تشکیل حکومت نیاز دارند تا در سایه‌ی آن، مؤمنان و سازمان خاص اجتماعی آن، تحت تدبیر و مدیریتی شایسته، بستر مناسبی را برای رسیدن به این مهم فراهم نمایند»^(۱)

۱. پژوهنده، محمد حسین، اندیشه حوزه، ص ۲۱۲، چاپ اول، انتشارات دانشگاه

امام خمینی بعنوان نزدیک‌ترین چهره‌ی دینی در قرن و عصر حاضر و همچنین شاخص‌ترین و محبوب‌ترین رهبر دینی، می‌تواند نمادی بارز برای تمام رهبران دینی در گذر زمان باشد.

در بُعد اندیشه‌ی سیاسی، امام خمینی (ره) با تربیت الهی چهره‌ای بی‌نظیر از حکومت و تمدن اسلامی را بنیان نهاد که اگر تقویت شود، می‌رود تا تمام قدرتهای پوشالی را به بن‌بست برساند، او پیام‌آور دموکراسی دینی، عدالت اجتماعی و جهانی، حاکمیت ارزشها و اعتقادات، مبارزه با استکبار و طاغوت و نهایتاً حامی محرومان و قشرهای آسیب‌پذیر بود. او پایه‌های تمدن و فرهنگ اسلامی را بار دیگر احیاء ساخت، ضرورت یک دانشگاه اسلامی در اینجا حداقل معرفی این شخصیتها و رهبران بی‌نظیر تاریخ بشریت است، رهبرانی که نه کاخ داشتند، نه گارد سلطنتی داشتند، نه هواپیمای B52 داشتند، نه بمب خوشه‌ای داشتند و نه حرم سرا، تمام دارایی آنها یک سجاده، یک تسمیح، یک مهر یک عبا و جفتی نعلین ساده بود که با آنها تمام ابهت کاذب و هیمنه دروغین رهبران خونخوار را برملا ساختند و فرو ریختند. تمام دنیا الان می‌توانند امام خمینی (ره) رهبر ایران و اسلام را با صدام حسین رهبر دروغین عرب که داعیه‌ی سیادت جهانی عرب را داشت مقایسه نمایند، اگر دانشگاه اسلامی بخواهد فقط چهره‌ی امام خمینی را به دنیا معرفی نماید، حداقل نیاز به ۵۰ سال تلاش علمی و سیاسی دارد.

مدیریت خیزش، ارائه‌ی ایدئولوژی و سیستم حکومتی، عوامل صدور فرهنگ و تمدن هستند که امام خمینی توأمأ آنها را گسترش داد.

ج) رسالت دانشگاه اسلامی

۱- تبیین، تفسیر و صدور فرهنگ اسلامی

بشر امروز در حال گذر از فرهنگ مدرنیسم و در حال تجربه‌ی فرهنگ پست مدرنیسم سردمداران و متولیان فرهنگی است، در بعد انسانی و رفاه، محصول این دو فرهنگ بوجود آوردن دو جنگ جهانی، صدها جنگ منطقه‌ای، میلیونها کشته، ترویج انواع فساد و فحشاء برای انسان امروزی بوده است، بطوری که در قرن بیستم ما شاهد بیش از ۵۱ جنگ بزرگ منطقه‌ای و ۱۵۰ میلیون کشته در این صد سال هستیم.

با این اوصاف، بشریت قطعاً در انتظار فرهنگی است که بتواند زخمها و آلام تن و روح او را الیتام بخشد و مرهمی بر سینه‌ی چاک آن بنهد، چنین فرهنگی، جز فرهنگ اسلام چیز دیگری نیست. بهترین زمان برای تبلیغ و صدور فرهنگ اسلامی، امروز است که بشریت احساس بی فرهنگی و خلا می‌کند و از طرفی عرصه بر فرهنگهای مادی و ادیان منسوخ تنگ شده است و در حال فروپاشی و ریزش هستند.

«از رمزهای بسیار مهم بالندگی فرهنگ و ارتقای دانش آدمی در همه‌ی ساحتها و عرصه‌ها، پژوهش و اندیشه‌ورزی و ژرف نگری است، اندیشه‌ی دینی هم مشمول این قاعده است و از ارکان و وظایف حوزه‌های دینی در طول تاریخ؛ تحقیق در معارف و دانشهای دینی بوده است، عالمان آگاه نیز همواره در عرصه‌ی گسترش مندهای معرفت دینی و نوآوری علم اسلامی پاسخگوی نیازهای بشر بوده‌اند»^(۱)

۱. اعرافی - علیرضا، پژوهش و حوزه، جلد دوم، ص ۳، چاپ اول، معاونت پژوهشی مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، تابستان ۱۳۷۸

بحث وحدت حوزه و دانشگاه از سوی امام و رهبران دینی، بحث تولید علم و تزریق ایمان و معنویت به پیکر افسرده و بی‌روح جهان بود، هر چه تکنولوژی پیشرفت می‌کند و قدرت بشر بیشتر می‌شود همزمان؛ فساد، جنایت و خیانت او نیز بیشتر می‌شود، زیرا قدرت معنویت است که انسان را کنترل می‌کند و این خاص مکتب اسلام و فرهنگ دینی است، با شیوع علوم جدید و تغییراتی که آنها در اخلاق، رفتار و منش بشر می‌دهند، آینده‌ی روشنی فرا روی بشر دیده نمی‌شود. بحث شبیه‌سازی و تولید اعضای انسانهای مشابه، اگر کنترل نشود، در بعدی خاص با تولید مشابه انسانهای جانی، حلقه‌ی زندگی را بر بشریت تنگ خواهد کرد، الان یک شارون، یک بوش و یک بلر زندگی را به کام مردم تلخ کرده‌اند، اگر شبیه آنها را ساختند و ۲۰ سال آینده همزمان ۱۰۰۰ شارون، ۱۰۰۰ بوش و بلر بر دنیا حکومت کردند، آنگاه مردم به کجا پناه برند. تنها فرهنگ دینی است که می‌تواند با تربیت خاص خود جلوی طغیان انسان را بگیرد. پارامترهای معنویت ساز مختص به اسلام هستند معنویت مکتب ما به خاطر داشتن مبعث رسول اکرم، غدیر، شب قدر، نوزده رمضان، عاشورا و... و امام زمان است، دیگران چه دارند تا اشک بریزند.

«بی‌شک جریان تولید علم و تحقیق، استوانه‌ی اساس انجام رسالت‌های دینی و رمز ماندگاری معرفت دینی بوده و خواهد بود»^(۱)

چهره‌ی عریان فرهنگ اسلام؛ پیامبر(ص)، علی(ع)، حسن(ع) حسین(ع) و حضرت مهدی(عج) است، چراغهایی که روشنگر راه بشریتند، تفسیر فرهنگ اسلام، عاشورا، راه انقلاب اسلامی است، صدور

فرهنگ اسلامی، حسین فهمیده، انتفاضه و جنبش عظیمی است که امام خمینی (ره) به راه انداخته است که خواب راحت را از چشم ابرقدرت‌ها ربوده است.

اگر این تفکر؛ سیستمی و با زبان علم تولید شود، دنیا را منفجر خواهد کرد.

۲- ارائه‌ی علمی - سیستمی فرهنگ اسلامی برای سیادت جهانی

در دنیایی که ما زندگی می‌کنیم، سخنرانی، سمینار ملی، سلیقه‌ی شخصی و حدیث نفس، چهره‌ی ما و مکتب ما را جهانی نخواهد کرد. عصر ما، عصر تفکر سیستمی، مدنیت، ایمان به قدرت رنگها، نور، نقاشی، ادبیات و موسیقی است، غنی‌ترین این مفاهیم از آن ماست، ولی درد و مشکل ما این است که برای تبیین آنها، سیستم و کارشناس ارائه نکرده‌ایم، لذا کوچکترین حرکت فرهنگی با مواجهه با سیستمهای مخوف تهاجم فرهنگی بی‌رنگ و منزوی می‌شود.

«اسلام‌گرایی در دوران معاصر و منطقی‌درونی در حال تحول آن، بغرنجترین و تاریک‌ترین بخش از وضعیتی است که جریان اسلامی بدون دریافت دقیق و روشنی از آن، قادر به ارزیابی قدرت و توان تأثیرگذاری خود در این مرحله‌ی تاریخ ساز نخواهد بود.»^(۱)

هر تفکر و قیامی بدون ایجاد سیستم و نهاد علمی و رسمی محکوم به شکست است همه چیز در کشور ما دارای نهاد و ستاد است، ولی فرهنگ؛

۱. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، غرب و انقلاب اسلامی، جلد ۳، ص ۱، دفتر نشر معارف قم ۱۳۸۰

ستاد و نهاد ندارد و مادام که ندارد، نمود جهانی و مقاومت در برابر هجوم فرهنگ شیطانی نخواهد داشت و الان ترویج تفکرات انحرافی همه در قالب سیستم و حزب است، گروه‌های درویشی، شیطان‌پرستی، حذف و... تماماً دارای منشور، فرهنگ، رهبر، عامل و ضمانت اجرایی هستند، تنها در کشور ماست که تربیون فرهنگ برای همه آزاد و استفاده از واژه‌ها برای هر کسی مد شده است، حتی بازی با اعتقادات و ارزشها؛ تا زمانی که حتی سخنرانی کردن در این مملکت نهادینه نشود و استفاده از واژه‌ها و کلمات استاندارد و با نظارت نخبگان نشود، آن ابهتی که در انتظارش هستیم محقق نخواهد شد. «پس از آنکه ایدئولوژیهای دنیوی چون سوسیالیسم، لیبرالیسم، کمونیسم و ناسیونالیسم در بستر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی در رقابت با اسلام از نفس افتادند، جریان تغییر اسلامی معاصر وارد مرحله‌ای شد که در آن اسلام، تنها سلاح و بزرگترین عامل قدرت و تغییر است، تغییر که مدام در حال شتاب گرفتن و قدرتی که در حال گسترش است.»^(۱)

دنیا قدرت فرهنگ و حکومت اسلامی را باور کرده و پذیرفته است و در حال ایجاد سیستمهای دفاعی و پدافند خویش است، در چنین موقعیتی درنگ در ایجاد سیستمهای علمی در ارائه‌ی فرهنگ جهانی اسلام عاقلانه نیست؛ یعنی درنگ در اسلامی کردن دانشگاه عاقلانه نیست.

۳- اثبات اقتدار فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اسلام در عرصه‌ی جهانی
 اقتدار فرهنگی به معنای اثبات فرهنگ خود در دلِ مظاهر فرهنگ بیگانه و صدور آن به خارج از مرزهای خودی است. در فرایند جهانی شدن، اگر

فرهنگی در فکر صدور خود نباشد در محیط خودی نیز ناتوان، ضعیف و از صحنه محو خواهد شد. هجوم فرهنگ بیگانه ابتدا هویت فرهنگ را نزد پیروان خویش از بین می‌برد، بعد پیام خویش را جایگزین آن می‌نماید.

«اسلام، دینی است که به گفته‌ی دوست و دشمن توانسته است در طول تاریخ بهترین و عالی‌ترین چهره‌ی آسان‌گیری و تحمل عقاید و افکار مخالف را از خود نشان دهد، برخوردارهای انسانی و همراه با رفق و مدارا با اقلیت‌های مذهبی بلاد مسلمان، زیانزد عام و خاص بویژه تاریخ نویسان است»^(۱)

در بین تمام مکاتب و مذاهب موجود، تنها مکتبی که برای تمام افکار و عقاید حرمت قائل است و در تبلیغ خویش هیچگاه سوء استفاده نکرده و نمی‌کند، فرهنگ و مکتب اسلام است، یکی از اساسی‌ترین شعارهای قرآن و اسلام این است که:

«لا اکراه فی الدین»^(۲)

تحمل عقاید، ارزشهای سنتی و فرهنگ دیگران از جمله اختصاصات اسلام و مسلمانان است، دنیا اکنون شاهد چهره‌ی خشن صهیونیسم است، جنگال و وحشت پروتستانیسم، دنیا را به فکر پناهگاه فرو برده است، همه‌ی مکاتب به نحوی به نوعی دیکتاتوری در نظر و عمل دچارند، تنها مکتبی که پیامش رحمت، رأفت، عدالت معنویت، تعاون، اخلاق و برادری است، فرهنگ اسلامی است، اما هنوز چهره‌ی عربان آن به جهانیان نمایان نشده است.

۱. فتحعلی، محمود، تساهل و تسامح اخلاقی، دینی و سیاسی، ص ۵، چاپ اول...

مؤسسه فرهنگی طاها زمستان ۱۳۷۸

۲. قرآن، سوره آیه

«صدها سال پیش از اینکه اروپائیان از تساهل و تسامح سخن بگویند، مسلمانان در فرهنگ اسلامی به آن پای بند بوده‌اند، تساهل دینی مسلمان به گونه‌ای بود که فرقه‌هایی از مسیحیان حاضر بوده‌اند زیر چتر اسلام زندگی نمایند»^(۱)

از دیدگاه روان‌شناسی، اقتدار یک فرهنگ تنها به محتوای غنی خود نیست، بلکه تعامل با دیگران و قبول فرهنگ و تمدن‌های دیگر، از جمله مصادیق اقتدار فرهنگی است. امروز می‌بینیم که آمریکائیان چگونه فرهنگ و تمدن خود را به دیگران تحمیل و میراث فرهنگی را به تاراج می‌برند، نمونه‌اش دموکراسی اهدایی آنها در عراق است.

«تساهل دینی هم در مقام نظر و هم در مقام عمل بوده است، بطوریکه جهانگردان مسیحی از وجود آزادی بحث و گفتگوی علمی و اعتقادی در میان مسلمان و زندیقان و یهودیان و مسیحیان در مسجدهای مسلمانان اظهار شگفتی می‌کردند، نمونه‌ای برای آن در غیر بلاد مسلمانان سراغ نداشتند»^(۲)

در حال حاضر فرهنگ غرب نه تاب تحمل نظر و عقیده‌ی دیگران را دارد و نه چشم دیدن زندگی و سرزمین مستقل آنان را؛ جهان شاهد است که بیش از پنجاه سال است که صهیونیسم؛ فکر، جان، تن، مال، زن، بچه، مدرسه، خانه و هویت مسلمانان را تخریب و خود را بر آنان تحمیل می‌کند، اسلام ستیزی و مسلمان ستیزی، دستوری است که در رأس کار فرهنگی

۱. فتحعلی محمود، متاهل و تسامح اخلاقی، دین و سیاسی، ص ۵، چاپ اول،

مؤسسه فرهنگی طاهرا، قم زمستان ۷۸

۲. همان منبع ص ۵

تمام غربیان و متولیان فرهنگی غربی است. شعار سیادت جهانی آمریکا به این معنا نیست که در کنار دیگران زندگی کند، بلکه به معنای حاکمیت مطلق، فرهنگ، اخلاق، نام و سنت آمریکائیان بر تمام جهان و نوکری تمام جهان برای آنان است، تمام فرهنگ‌ها نیز این را پذیرفته‌اند؛ اما فرهنگی که تن به ذلت نمی‌دهد و ردیلت پذیر و سازش‌پذیر نیست فرهنگ اسلامی شیعی است که اگر دانشگاه اسلامی بتواند نقاب از چهره‌ی آن براندازد، جهان را به عرصه‌ی جدید خواهد کشاند.

د) اصول حرکت دانشگاه اسلامی

۱- تبیین عقلانی با نگاه جهانی

زبان و منطق تعامل و تفاهم دنیا، امروز زبان علوم تجربی و اندیشه است، نگاه احساسی به مسائل روز، نگاه جهان‌سومی و کهنه است. عرصه‌ی بدیع و بی‌نظیر کشفیات و خلاقیت بشر؛ تجربی، محصول عقلانیت و تلاش فکری اوست. زمان برای نگاه عقلانی ما به مسایل، بسیار تنگ و ناچیز است، زیرا نگاه عقلانی ما در این حد مربوط به پانصد سال پیش غربیان است، شعارهایی که پانصد سال پیش یعنی در آغاز دوران رنسانس سر زبان غربیان بود ما الان داریم به زبان می‌آوریم، شعارهایی مانند؛ مدیریت علمی، تکریم ارباب رجوع، وجدان‌کاری، نظارت ملی، تولید علم، تجربه‌ی کاری در مدیریت و هزاران شعار رنگی دیگر، گرچه ماهیت مکتب ما ماهیت عقلانی و بیشترین شعارش اندیشه و تفکر است و بارها قرآن، انسان بی‌تفکر و اندیشه را توبیخ، سرزنش و مورد شماتت قرار داده است.

نظیر آیه‌ی: «ان شر الدواب عندالله صم البکم الذین لایعقلون»^(۱) و نظیر حدیث مشهور پیامبر اکرم(ص) که خطاب به حضرت علی(ع) فرمودند: «فقری سخت‌تر از نادانی نیست و مالی بهرمندتر از خردمندی نیست»^(۲)

اربابان واقعی اندیشه و خردورزی در فرهنگ ما موج می‌زند، ولی بخاطر نگاه معنی دار غرب به آن و عدم هوشیاری متولیان فرهنگی خودی و بعضاً خیانت بعضی از قلم بدستان نامتعهد، این نگاه به تاراج رفت و به جایش عشق معنی نشده و احساسات بی‌مرز نشست.

«در حقیقت در باطن تقابل عینی اسلام و غرب، تحولی عظیم در حال شکل‌گیری است که این جنبه از رویارویی با تمام اهمیت آن توجهی خاص بدان معطوف نشده است که شاید این بی‌توجهی به آن، بخاطر بی‌سابقه بودن آن باشد»^(۳)

اقدام براندازی اسلام توسط غرب در این برهه بی‌سابقه و بی‌نظیر است، تمام توان غرب در براندازی اسلام بسیج شده است. حداقل عنایت و لطفی که نخبگان ما باید بکنند، این است که با چشم بیدار و عقل اسلامی به مسایل نگاه کنند، تهاجم را با تهاجم باید دفع نمود نه با دفاع، شما دفاع بی‌رمق عراق در مقابل هجوم غرب را دیدید که چقدر رقت‌بار و بی‌قواره

۱. قرآن، سوره... آیه

۲. ساعی، میرمحمود، اخلاق و تربیت اسلامی، ص ۴۷، چاپ پانزدهم، دانشگاه پیام نور. تهران، شهریور ۱۳۸۰

۳. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، غرب و انقلاب اسلامی، ص ۲، چاپ اول، دفتر نشر معارف قم، ۱۳۸۰

بود، اگر قبلاً سنگری فرهنگی تشکیل می شد دنیای عرب و اسلام شاهد این رقت، زشتی و شکست نامیمون نبود.

«البته اسلام عقل را مخزنی نمی داند که همه چیز در آن انبار شده باشد و دیگر نیاز به ماورای خود نداشته باشد، بلکه عقل را کانونی جویان می داند که اگر به آن آتشگیره‌ای بدهند، خود برمی افروزد و اگر قانونی را به آن عرضه کنند، تجزیه و تحلیل می کند و...»^(۱)

بر این اساس منظور ما از تبیین عقلانی با نگاه جهانی، عقل تجربی نیست بلکه فراتر از آن است، عقل اسلامی مسلح به ایمان و وحی است که بوسیله‌ی عالم ملکوت حمایت و پشتیبانی می شود، عقلی که به بن بست نمی رسد، عقلی که نهیلیسم را تولید و توجیه نمی کند، عقلی که احساسات نامشروع را بر نمی تابد، بلکه آنها را شکل، رنگ و تقدس می بخشد، لذا عقل اسلامی؛ بی بندوباری اخلاقی، فحشاء و ناهنجاری‌های رفتاری فرهنگهای مهاجم را مهر تأیید نمی زند بلکه محکوم ورد می کند، پیام آور چنین عقلی باید دانشگاه اسلامی که مرکز قدرت فرهنگی اسلام و مسلمین است باشد.

«مسأله‌ی عقلانیت در فرهنگ اسلامی با ذات آن در آمیخته است به گونه‌ای که عقل به عنوان یکی از منابع دریافت احکام به شمار می آید و نیز تمام تلاشهای فکری و علمی انسان مسلمان بدون در نظر گرفتن عقل و عقلانیت فاقد اعتبار است»^(۲)

عقل همزاد دین و همنشین آن است، در هیچ مکتبی عقلانیت به

۱. پژوهنده، محمدحسین، اندیشه حوزه، ص ۱۱۲، چاپ اول انتشارات دانشگاه

علوم اسلامی رضوی، مشهد، اردیبهشت ماه ۱۳۸۰

۲. همان منبع ص ۱۱۲

اندازه‌ی اسلام در تمام شئونات زندگی جریان ندارد، در اسلام، عقل مدخل ورود به زندگی است و احساسات باید عقلی شوند تا مورد پذیرش قرار گیرند، اگر این عقلانیت را با این گستردگی، دانشگاه اسلامی بتواند به جهان صادر نماید قطعاً تحول ایجاد خواهد کرد، تحول همیشه بازور اسلحه و قدرت نظامی نیست اتفاقاً کمترین اقتدار، اقتدار نظامی است.

«هیچ دینی مانند اسلام با عقل پیوند نزدیک نداشته است و برای آن حق، قائل نشده است، کدام دین را می توان پیدا کرد که عقل را یکی از منابع احکام خود معرفی نماید»^(۱)

لذا ما باید عقلانیت را عمومی کنیم و آنرا مختص به دانشگاهیان و فرهنگیان ندانیم بلکه سطح عقلانیت کل جامعه را همزمان بالا ببریم و با شعور دینی و انقلابی درآمیزیم تا با حمایت عقلانی مردم بتوانیم بسیج فکری و عقلی ایجاد نماییم تا هم از طریق مردم سدی در مقابل هجوم فرهنگ بیگانه ایجاد نماییم و هم از طریق نخبگان و دانشگاه بتوانیم سنگرهایی در داخل کشورهای بیگانه بزنیم و از آن سنگرها فرهنگ اسلام را به جهانیان ارزانی داریم، همان کاری که آنها دارند می کنند. در حمله‌ی آمریکا به عراق، دیدیم که گروهی از مسیحیان آمدند و کارشان فقط تبلیغ مسیحیت و عضوگیری بود، پس جای درنگ و تأمل نیست، دانشگاه اسلامی را ایجاد و تقویت نمایید.

۲- قدرت نقد فرهنگ و ارداتی

یکی از معضلات جامه‌ی فرهنگی ما، پذیرش بدون نقد و همه جانبه‌ی

فرهنگ وارداتی و غربی است. برای هر انسان متفکری جای سؤال است که چگونه یک سیستم به عوامل خارجی اجازه‌ی ورود و نشو و نما می‌دهد، زیرا حتی سیستمهای خودکار طبیعی مانند بدن حیوانات هم سریع به عوامل بیگانه انعکاس نشان داده و حمله می‌کنند، عدم جبهه‌گیری یک فرهنگ در مقابل فرهنگی دیگر نشان ضعف و بیمار بودن فرهنگ‌پذیر است، در اسلام غیرت فرهنگی با این ورود آزاد و عمومی فرهنگ بیگانه مغایرت دارد.

«دانشجوی مؤمن گرچه کوشش برای شنیدن همه‌ی حقایق علمی و قلبش برای پذیرش تمام اکتشافات علمی در هر کجا و از سوی هر کس صورت بگیرد آماده است، اما با در نظر داشتن مقام و شرافت ذاتی خویش، هیچ وقت حاضر نمی‌شود غلام حلقه به گوش فرهنگ وارداتی غربی باشد...»^(۱)

قرآن فرهنگ تامل با فرهنگهای بیگانه را چنین معرفی می‌نماید: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن»^(۲)

جامعه‌ی اسلامی باید فرهنگها را گوش کند، نقد نماید و مسایل مفید آنها را غربال و آنچه را که با محتوای غنی خود مغایر می‌بیند دور بیندازد، سلامت فکری جامعه در گرو قدرت نقد و آسیب‌شناسی فرهنگی است، جامعه‌ی فرهنگی ما نه نقد‌پذیر است و نه ناقد است. وظیفه‌ی دانشگاه اسلامی ایجاد فرهنگ نقد در جامعه‌ی علمی است. ما نمی‌توانیم مرزهای

۱. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، فصلنامه‌ی دانشگاه اسلامی، سال ۶، شماره ۱۵

ص ۹۱، تهران ۱۳۸۱

۲. قرآن، سوره نحل آیه ۱۲۵

علمی خود را به روی تمام فرهنگ‌ها ببندیم و هم نمی‌توانیم هیچ مرزی برای ورود قائل نشویم، سنگر دفاع ما نقد بر اساس موازین اسلامی است، هر فرهنگی که شرف، قداست، استقلال، هویت، پویایی، استحکام و معنویت ما را خدشه‌دار می‌نماید و جوان ما را از مسیر تفکر خارج می‌کند، باید شناسایی و به عنوان عامل مخل هویت ملی معرفی و نسبت به دفع آن آمادگی ایجاد شود.

«جامعه‌ی علمی باید با ذهن نقاد خود هر امری که عقل سلیم آن را باور داشته باشد و در تعارض با ارزشهای دینی نباشد به تجزیه و تحلیل آنها بپردازد و آن را بپذیرد»^(۱)

فرهنگ بی‌مرز غرب از طریق شبکه‌ی جهانی اینترنت، فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ اسلامی را آسیب‌پذیر نموده است، غفلت سیستمهای فرهنگی خودی ممکن است باعث فاجعه در آینده شود، الان نوعی تنفر نسبت به زبان و ادبیات عرب - که زبان وحی و دین ماست - در بعضی موارد در دانشجویان پیدا شده است، ورود آزاد فیلمهای مبتذل و کالاهای بدون استاندارد، اخلاق عمومی جامعه را تهدید می‌کند، وفور مشروبات الکلی با درصد بالا، امنیت خانواده و جامعه‌ی ما را به خطر انداخته است، فروش آزاد مواد مخدر در بین جوانان، غیرت دینی و ملی ما را فلج کرده است، تمام این موارد نیاز به کار و نقد فرهنگی دارد، متولی این امر باید دانشگاه اسلامی باشد.

«اگر دانشجوی یا استاد، مقهور فرهنگ وارداتی غربی گردد و به بیماری

۱. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، فصلنامه دانشگاه اسلامی، سال ۶، شماره ۱۵

مزمّن و صعب‌العلاج غربزدگی مبتلا شود، به خاطر این بیماری، خودکم‌بینی از شر او در امان نیست، اگر موقعیتی برای او پیش بیاید، خود و ملت را فدای بیگانگان می‌کند»^(۱)

در بازار بی‌کنترل فرهنگ جهانی، خیلی از ضد ارزشها به صورت ارزش و مشروع وارد بازار شده و تبلیغ می‌شوند، از جمله نهضت هم جنس بازان که رسماً عضو می‌پذیرد و حمایت می‌کند، نوعی بت پرستی نوین، غرب‌گرایی افراطی، احساس بی‌هویتی و سرخوردگی از زندگی؛ از جمله تهدیدات فرهنگ وارداتی بر علیه ماست، از وظایف متولیان فرهنگ، ایجاد نشاط اجتماعی، امید به زندگی، غیرت ملی و عشق ورزیدن به میراث فرهنگی است که باید در رأس رسالت دانشگاه اسلامی باشد.

از جمله عوامل ایجاد و قدرت نقد فرهنگی، تقویت عقلانیت، فرهنگ مطالعه و پژوهش، معرفی چهره‌های خودی، افشای چهره‌ی مکار فرهنگ غربی، توجه به اختلافات عقیدتی، طمع بیگانگان به فرهنگ و ملت ما، رسالت دینی، احساس مسؤلیت در برابر خدا و نهایتاً نترسیدن از مرگ و مبارزه است که همگی در ذات فرهنگ دینی و خودی هستند و فقط نیاز به سازماندهی و مدیریت اسلامی دارند که از رسالتهای دانشگاه اسلامی است.

۳- احیاء معنویت در پرتو مهدویت

جهان و بشر امروزی به شدت تشنه‌ی معنویت و اخلاق است، فساد بیش از حد مکاتب بشری و جنایت سردمداران کفر و قدرتهای پوشالی، انسان مدرن را نسبت به زمین و زمان بدبین کرده است، بشر امروزی بسیار

۱. همان منبع ص ۹۱

ناامید و وحشت‌زده است، هیچ مکتبی نمی‌تواند معنویت او را تأمین و تضمین نماید، تنها مکتبی که با ذخیره‌ی الهی می‌تواند الهام بخش او باشد اسلام است.

قرآن می‌فرماید: «بقیه الله خیر لکم ان کنتم صادقین»^(۱)

پایان خوش فرهنگ اسلامی که در کسوت حکومت جهانی حضرت حجت (عج) نمایان می‌گردد، بزرگترین قدرت بشر معتقد و مؤمن است، چنین انسانی هرگز به بن‌بست و پوچی نمی‌رسد؛ زیرا پایان هستی را از آن خود می‌داند. معنویت مسیحیت و یهودیت نه تنها مشکل او را حل نکرده‌اند بلکه بر بارگران او فزوده‌اند، تحجر نامعقول اصحاب کلیسا از یک طرف و قدرت‌طلبی و چپاول پیروان قلدر مسیحیت و یهودیت از طرفی دیگر، امید بشریت به منجی بودن این ادیان تحریف شده را به ناامیدی تبدیل کرده است. فلسفه‌ی وجودی حضرت حجت (عج)، پایان خوش هستی، پیک تسلط حق بر باطل، امید به زندگی، عدالت اجتماعی، مبارزه، قیام، استقلال، آزادی و جهاد با دیکتاتوری است، او می‌آید و با دستانی از جنس نور به ما روشنایی می‌بخشد. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اعتقاد به وجود حضرت مهدی (عج) در فرهنگ شیعی، اعتقاد به معنویت جهانی، حکومت جهانی، عدل جهانی و حقانیت دین اسلام و مسلمین است و بدون اثبات آن مشروعیت الهی اسلام مخدوش و متزلزل می‌گردد.

۱- عدم درک فرهنگ جهانی

«جهان با ورود به عصر رسانه‌ها و شکل‌گیری جامعه‌ی اطلاعاتی، دوران جدیدی را آغاز کرده است. در «نظام نوین جهانی» در کنار سخن غرب، صدای دیگر فرهنگ‌ها نیز به گوش می‌رسد، احتمالاً رساترین واژه‌ای که می‌تواند موقعیت جهان را تا ظهور اصلی‌ترین دستاورد انقلاب انفورماتیک، یعنی آبرشاهراه اطلاعات تبیین کند، مرکززدایی است.

آقای خاتمی با عنایت به چند آوایی بودن جهان در عصر رسانه‌ها با شکل‌گیری جامعه‌ی اطلاعاتی، در تبیین تئوری گفتگوی فرهنگها و تمدن‌ها به درون مایه‌ی گفتگو اشاره می‌کند و با تعبیری هرمنوتیکی از آن که در برگیرنده دو طرف مکالمه است و با تثبیت و اجرای آن به شکل مفاهمه می‌گوید: «گفتگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، علاوه بر «گفتن» مستلزم «شنیدن» نیز هست، شنیدن فضیلتی است که باید آن را کسب کرد.»^(۱)

در عصر ارتباطات، مفهوم فرهنگ ملی و بومی فرو ریخته است، رسانه‌ها و اقبال نوین مردم و جوامع به آنها، هویت فرهنگ ملی و بومی را متزلزل کرده است، در چنین عصری هر فرهنگی که نتواند وجود و کارایی خود را جهانی کند و خود را کنار سایر فرهنگها و تمدنها بنشانند، نمی‌تواند حرفی برای گفتن داشته باشد. فرهنگ و تمدن اسلامی، تمدن ریشه دار و عینی‌ای است که اگر دانشگاه اسلامی زبان‌گویای آن نباشد باز هم در زیر هجوم واژه‌های جدید خفه خواهد شد.

۱. اسماعیل، رضا، بازتاب اندیشه در مطبوعات روز ایران، ص ۷۱، چاپ اول، ناشر

«گفتگوی تمدن‌ها، مستلزم شنیدن از سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها است و اهمیت شنیدن از سایرین، اگر بیش از گفتن نباشد، قطعاً کمتر نیست»^(۱)

راز ماندن یک فرهنگ در این برهه این است که بتواند به فرزندان خود؛ خواندن، گوش کردن، نقد کردن و تحلیل را بیازمود، بعد آنها را وادار به گفتن نماید. مشکل امروز فرهنگ ما این است که اکثر جامعه‌ی قلم به دست قبل از هر چیز فقط می‌گویند، یعنی گفتن را مقدم بر شنیدن و نقد کردن می‌دانند. همین امر باعث غفلت از ماهیت بیگانه و نفوذ آن به درون فرهنگ ملی و اسلامی شده است.

«اصلاح‌گری و روشنگری، یعنی اینکه ببینیم چه چیزی درست، خوب و به نفع مردم است؛ یعنی براساس اسلام ناب و اسلامی که می‌تواند مشکلات مردم را حل کند، زندگی مردم را رونق دهیم، قوم زنده قومی است که قدرت اقتباس داشته باشد و بتواند از دستاوردهای مثبت دیگران استفاده کند»^(۲)

امروز، زمان آن است که نخبگان اسلامی ماهیت واقعی تمدن بزرگ اسلامی را - که زمانی قلب علمی جهان بود - مجدداً احیاء و به دنیای علمی کنونی معرفی نمایند.

«ما باید با دید «تمدن‌سازی براساس هویت دینی و ملی»؛ علم، دانش و تکنولوژی را بیاوریم و آن را مهار کنیم و در خدمت منافع خودمان قرار دهیم، البته شرط اولش این است که شما به هویت خودمان آشنا باشید و بدانید که

۱. همان منبع ص ۷۱

۲. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، خانمی و دانشگاه. ص ۱۱۳،

چاپ اول، دفتر نشر معارف، قم، بهار ۱۳۸۱

کی هستید و از کجا آمده‌اید.»^(۱)

بر این منوال رسالت عظیم دانشگاه اسلامی، درک و نقد فرهنگ جهانی است قبل از صدور فرهنگ اسلامی، زیرا تزکیه قبل از تعلیم است، جامعه‌ی ما آستن شبه فرهنگی است که هویت دینی خود را دارد از دست می‌دهد و اگر نخبگان درمانگر، فکری به حال و روز فرهنگ وارداتی نکنند، جامعه‌ی خودمان را نیز از دست خواهیم داد.

۲- جدایی دین از سیاست و حوزه از دانشگاه

آسیب جدی دیگر دانشگاه اسلامی، شعار و باور جدایی دین از سیاست و حوزه از دانشگاه است. ماهیت فرهنگ اسلامی، ماهیتی علمی، دینی و ناسوتی - لاهوتی است؛ یعنی اساس فرهنگ در اسلام مبتنی بر آموزه‌های دینی است. و حتی وظیفه‌ی انبیاء و اولیای دین نیز اجرا و صیانت از احکام اسلامی است نه سلیقه‌های فردی و جمعی، جدایی دین از سیاست در واقع استقلال بشر از دین و الوهیت؛ یعنی همان تقدس زدایی از فرهنگ و در واقع پلورالیسم و کثرت‌گرایی است که در واقع نفی دین الهی و اومانیسیم جدید بشر امروزی است. پیوند حوزه و دانشگاه در واقع پیوند انسان به ملکوت و علم به دین است، وظیفه‌ی حوزه؛ تولید معنویت و وظیفه‌ی دانشگاه؛ تولید علم است.

«مراد از وحدت حوزه و دانشگاه این نیست که یکی در دیگری منحل شود، جامعه‌ی ما، هم به دانشگاه نیاز دارد و هم به حوزه.»^(۲)

۱. همان منبع ص ۱۱۲

۲. همان منبع ص ۷

ما نباید رسالت‌ها را خلط نماییم، بعضی قلم به دستان مغرض، وحدت حوزه و دانشگاه را انحلال یکی در دیگری معرفی نموده‌اند. گرچه منافاتی ندارد که یک طلبه، وارد حوزه‌ی علم و یک عالم تجربی، وارد کاوشهای دینی شود، اما هرگز وحدت حوزه و دانشگاه به منزله‌ی انحلال این دو نهاد نیست، اینها هر دو مکمل یکدیگرند، دین منهای علم و علم منهای دین رونقی ندارد، در اسلام همانقدر که قنوت و سجده ارزشمند است، همانقدر هم فکر و اندیشه ارزشمند است.

«وحدت حوزه و دانشگاه یعنی اینکه ما دانشگاهی داشته باشیم با درد مردم آشنا باشد، هویت تاریخی و فرهنگی مردم را درک کند و با مردمی که از دل آنها برخاسته، و بعد می‌خواهد به آنها خدمت کند هم احساس باشد.»^(۱) در جریان انقلاب اسلامی ما عیناً به این وحدت رسیدیم؛ یعنی هم متفکران و نخبگان علمی اعتراف کردند که نیازمند به رهبران دینی و علماء هستند و هم علما رسماً اعلام کردند که نیاز به علم و تکنولوژی یعنی دانشگاه، دانشجو و استاد دارند.

«از برجسته‌ترین تجلی‌گاههای پیوند حوزه و دانشگاه، پیوند میان طلاب و دانشجویان بسیجی و استادان دانشگاه و پژوهشگران حوزه و دانشگاه است، یعنی بسیجی بودن، برای خدا کار کردن، تلاش برای استفاده‌ی بهتر از فرصتها و کارآمد و برجسته شدن.»^(۲)

برای تحقق این امر، هم حوزه باید اقدام کند و هم دانشگاه، دانشگاه باید حرکت علمی را مبتنی بر آموزه‌های دینی و نگاه دین کند؛ یعنی علم را در

۱. همان منبع ص ۸۰ و ۸۱

۲. همان منبع ص ۸۱

خدمت کمال بشریت قرار دهد و حوزه هم باید نگاهش را به مسایل علمی و به روز کند.

«حوزه هم باید پوسته‌ی ذهنیت خود را به روی زمان و مکان بدرد، زمان و مکان را درست درک کند و اسلام را نه به عنوان چیزی که زمان گذشته است و باید به زور بر مردم حکومت کند، بلکه به عنوان مایه و سرچشمه‌ای که باید جوابگوی نیازهای امروز و فردای جامعه‌ی بشری باشد، بشناسد.»^(۱)

شعاری که این روزها بر سر بعضی از زبانهاست، روشنفکری مآبی و کهنه جلوه دادن قرآن و آموزه‌های دینی است، شکافتن و پرداختن این گونه مسائل کار نخبگان و دانشگاه اسلامی است نه کار عامه‌ی مردم، یکی از بحث‌های ضروری زمان ما ساختن جامعه‌ی دینی معاصر است.

«بحث این است که ما می‌خواهیم جامعه‌ی دینی معاصر را بسازیم، برخی در صدد بودند که جامعه‌ی دینی بسازند و برخی نیز در صدد ساختن جامعه‌ی معاصر بودند. نظر امام جمع این دو دیدگاه، یعنی ساختن جامعه‌ی دینی معاصر بود و چنین جامعه‌ای ساخته نمی‌شود مگر اینکه هر دو مقوله یعنی دینی بودن و معاصر بودن به طور توأمان تأمین شود.»

«امام خمینی با گشودن فضای جدیدی در عرصه‌ی فقاہت و کوشش در تحقق یافتن فقه اسلام، به مرجعیت شکوه جاودانه بخشید و استراتژی آینده‌ی روحانیت و مرجعیت را ترسیم کرد»

آبتهی که امام راحل به فقاہت شیعی و حوزه‌ها بخشید، این بود که آنها را به بطن جامعه آورد و در تصمیم‌گیرهای کلان مملکتی سهیم کرد، چهره‌ی

دینی حوزه و حوزویان را دینی - سیاسی نمود، تشکیل حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی مبتنی بر شگرد منحصر به فرد امام در احصاء شعور سیاسی در حوزه بود.

«حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده‌ی جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث؛ مهیای عکس‌العمل مناسب باشند، چه بسا شیوه‌های رایج اداره‌ی امور مردم در سالهای آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسایل جدید اسلام نیاز پیدا کنند.»^(۱)

الان دنیا شاهد اولین تجربه‌ی حکومت دینی و دموکراسی اسلامی است، بنیان‌گذار این سیستم نوین حکومتی در دنیا، امام راحل است که در مقابل تمام سیستمهای بشری فعلاً سالمترین، کارآمدترین و محبوب‌ترین چهره‌ی حکومت‌های فعلی است. رسالت دانشگاه اسلامی ادامه‌ی منشور تفکر سیاسی امام و عزت بخشیدن به مسلمین در بعد جهانی است؛ بر این اساس دانشگاه تا اسلامی نباشد خود را موظف به چنین رسالتی نمی‌بیند؛ زیرا امام خمینی (ره) قبل از هر چیز یک رهبر و متفکر دینی است از نوع اسلام.

«در یک جمع‌بندی می‌توان گفت در این دوره که رابطه‌ی فقیه با مردم، غالباً رابطه‌ی مرجع تقلید و مقلد بود، با تلاش و ژرف‌نگری امام خمینی (ره)، به رابطه‌ی امام و امت تبدیل گردید و فقیه عادل متولی دینی شناخته شد تا همه‌ی احکام اسلامی را اجرا نماید.»^(۲)

۱. همان منبع ص ۱۵۴

۲. همان منبع ص ۱۵۴

ابتکار امام راحل در بعد سیاست و معرفی حکومت دینی؛ یعنی حکومت مبتنی بر آموزه‌های اسلامی به جهان بود و پیام آور یک حکومت الهی جهانی برای بشریت که از دید شیعی زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) و پیام آور عدل جهانی است. دانشگاه اسلامی ضرورت دارد برای اینکه این حرکت و ندا را به صاحب اصلی آن یعنی حضرت ولی عصر(عج) تحویل دهد.

۳- عدم حضور نخبگان اسلامی در عرصه تولید علم

در دنیای کنونی سهم تولید علم بوسیله‌ی نخبگان اسلامی در عرصه‌ی بین‌المللی بسیار ناچیز و در عرصه‌ی علوم اسلامی ناچیزتر است. در دنیای ارتباطات؛ فکر، اندیشه، خلاقیت، ابتکار و کشفیات جدید حرف اول را می‌زند نه ادعای صرف. آسیب جدی دانشگاه اسلامی در صورت عدم تحقق عدم حضور علمی آن در مجامع علمی جهان است. از قبل باید این تفکر و نگاه نهادینه شود که رسالت دانشگاه اسلامی تولید علم در بعد جهانی است نه در بعد ملی و بومی، زیرا تضارب و نفوذ فرهنگ‌های قوی ممکن است نفوذ بعضی از فرهنگها را، حتی در عرصه‌ی ملی هم از بین ببرند چه برسد به تأثیر جهانی.

«دانشگاه اسلامی، دانشگاهی است که در آن همه‌ی ارزشهای متعالی، اسلامی، فرهنگی قرآنی، برترین اندیشه‌های علمی، خلاقیت‌های ذهنی، نوآوری‌های علمی و تولیدات فکری در رفتار و شخصیت دانشگاهیان به مثابه الگوهای مطلوب اجتماعی پدیدار گردد.»

ما که داعیه‌دار حکومت جهانی آخرالزمان هستیم و معتقدیم که

حکومت جهانی بشر از آن مسلمانان است و منجی واقعی بشر، حضرت حجت ابن الحسن (عج) ذخیره‌ی الهی است، طبق فلسفه‌ی انتظار باید زمینه‌سازی و فرهنگ اسلامی را جهانی سازیم، هیچ کس نمی‌تواند آینده‌ی بشر را پیشگویی کند، قدرت استکباری آمریکا که داعیه‌ی سیادت جهانی دارد حتی اگر برای تمام تمدنها جا افتاده باشد برای فرهنگ اسلامی و اعتقاد شیعی یک قدرت پوشالی و آسیب‌پذیر است. زیرا طبق حقانیت اسلام شیعی ندای پیروزی حق بر باطل در کسوت حضرت مهدی (عج) جهانیان را مبهوت خواهد نمود.

«تردید نکنیم که آینده‌ای سوای وضع و حال امروز در انتظار بشر است و طبعاً سیاست نیز بر این قرار نخواهد ماند.»

نظر بسیاری از متفکران این است که در آینده‌ای نه چندان دور حکومت استکباری آمریکا هم فرو می‌ریزد و قدرت و سیادت پوشالی جهانی، هیمنه و شوکت خود را از دست خواهد داد، در این میان رسالت نخبگان اسلامی برای تمدن آینده‌ی بشریت چیست و برای آینده‌ی خود چه اندیشیده‌ایم.

«اما پرسش مهم این است که آیا می‌توانیم در سرنوشت آینده‌ی بشر و دست کم خودمان نقشی داشته باشیم، اگر پاسخ مثبت است با کدام چراغ باید راه را روشن کنیم و ره‌توشه‌مان در این سیر و صیوروت چیست؟»^(۱)

از مهمترین وظایف نخبگان اسلامی و دانشگاهی؛ تثبیت کارآمدی نظام سیاسی جمهوری اسلامی برای سیادت جهانی و انقلاب جهانی است. طبق روایات شیعی، حکومت اسلامی زمینه ساز ظهور فرج و حکومت علوی جهانی است، اما هنوز کارآمدی سیاسی نظام اسلامی برای نخبگان جهان،

روشن و تثبیت نشده است؛ علت آن عدم همت جدی نخبگان اسلامی است.

«چالش بزرگ هر نوع نظریه پردازی جدید در این است که اگر قرار است که حکومت دین سالار مشروعیت خود را از بالا بگیرد؛ یعنی آسمانی و لاهوتی (numinous) باشد و از طرفی حکومت مردم سالار مشروعیت خود را از پایین بگیرد، یعنی مدنی یا ناسوتی (civil) باشد، آنگاه منشا قدرت مبهم و دچار دوگانگی خواهد شد و فرض وقوع تزاخم جدی می گردد.»

گرچه اکنون بشر زیر یوغ جهان بینی های مادی به سر می برد و ظاهراً مقهور محتوای نامعقول و فاقد معنویت فرهنگهای مادی شده است، ولی به شدت این حاکمیت آسیب پذیر است و به علت فساد بیش از حد حکومتهای بشری و فرهنگ مادی، انسان امروزی تشنه ی تمدن و فرهنگی است که نگاه او را ملکوتی کند و در پیکر بی روح او نفخه ی الهی بدمد. بر این اساس تولید ایدئولوژی اسلامی، تبیین، تفسیر و صدور آن ضرورت دارد و این وظیفه ی نخبگان اسلامی است، اگر دانشگاه اسلامی نتواند نخبگان را جذب و فکر و قلم آنان را متمرکز در صدور فرهنگ اسلامی و ایدئولوژی آن نماید؛ موفق نخواهد بود. آنچه که جذب نخبگان را مشکل کرده است یا می کند عبارتند از:

- ۱- عدم اهتمام مسؤولین سیاسی به این امر، یعنی امر تولید یا ترویج و صدور فرهنگ اسلام و انقلاب.
- ۲- کسالت روحی و گلایه ی نخبگان از مدیریتهای سلیقه ای و عدم استفاده از داده های علمی در مدیریت کلان کشور.

۳- شیطنت فرهنگ استکبار در فرار نخبگان از وطنشان و جذب آنها در فرهنگ غرب.

۴- حاکمیت سیاست بر فرهنگ در ممالک شرقی و مملکت ما، در تمام دنیا سیاست زیر مجموعه‌ی فرهنگ است؛ یعنی مجریان سیاسی از نخبگان خط و نشان می‌گیرند، ولی در ایران بر عکس نخبگان باید فرمانبردار باشند، که در عمل روح نخبگی با این مسأله سازگاری ندارد، لذا نه نخبگان این امر را می‌پذیرند و نه مجریان سیاسی به سوی آنان می‌آیند.

۵- ندانم کاریهای بعضی از قلم بدستان در جسارت و توهین به نخبگان اسلامی اعم از دانشگاهی و حوزوی که نتیجه‌ی آن تشکیک اذهان نسبت به جایگاه رفیع علم و علما خواهد بود.

۶- عدم توجه به معیشت و رفاه نخبگان اسلامی و سنجش زحمت آنان با سایر زحمتها - تلاش علما قابل مقایسه با تلاش مادی و جسمانی نیست، نگاه علم، انسان سازی و مرکزیت توسعه است، با یک ساعت کار مادی قابل مقایسه نیست، لذا مملکت ما هر چه برای علم و عالم پروری پول خرج کند در واقع پس انداز است نه هزینه.

۷- عدم استفاده از نظر نخبگان در مسایل فرهنگی، رسانه‌های ملی و عدم حضور علمی آنان در عرصه‌ی آموزش و پرورش.

تحقق دانشگاه اسلامی منوط به جذب نخبگان است، زیرا ماهیت دانشگاه را هیأت علمی تشکیل می‌دهد نه سایر ارکان. جذب نخبگان هم منوط به جلب رضایت آنان و بر طرف نمودن مشکلات آنها است. اولین رسالت نخبگان در پایگاه دانشگاه اسلامی، معرفی ایدئولوژی مبتنی بر حق، عدالت، آرامش، تعاون، نوع دوستی، احترام متقابل، پذیرش تفکرات،

آزادی، رفاه مادی و معنوی و حرمت به انسان، به جهانیان و بشر منجمد امروزی است، ایجاد تحول فرهنگی منوط به گسترش ایدئولوژی و تغییر در باور انسانهاست که وظیفه‌ی نخبگان اسلامی و در نهایت رسالت دانشگاه اسلامی است.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی ضرورت، مؤلفه‌ها و استراتژی دانشگاه اسلامی از نگاه رهبران انقلاب اسلامی به نتایج زیر می‌رسیم:

۱- تمدن‌سازی بر اساس فرهنگ دینی و ملی از ضروریات زمان است، که اگر به آن توجه نشود در عرصه‌ی سیادت جهانی استکبار که در واقع جریان جهانی شدن غرب یا غربی شدن جهان است، فرهنگ اسلامی مستهلک و مغلوب خواهد شد، برای تحقق تمدن اسلامی معاصر نیاز به نخبگان اسلامی داریم و پایگاه نخبگان دانشگاه اسلامی است نه دانشگاه بیگانه با فرهنگ اسلامی.

۲- داعیه‌ی حکومت جهانی بشر از آن اسلام و تفکر شیعی است، تلاش برای تحقق این حکومت منوط به ترویج فرهنگ اسلامی با نگاه مهدویت و منجی آخرالزمان است، گسترش این نگاه در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و دینی از رسالت‌های متفکران دینی و نخبگان اسلامی است، تحقق این امر منوط به داشتن تشکیلات منسجم و نگاه سیستمی است که فقط در قالب دانشگاه اسلامی قابل تحقق و اجرا است.

۳- گسترش باورهای دینی و ترویج احکام اسلامی از وظایف دینی هر مسلمانی است که باید برای تحقق آنها تا سرحد شهادت تلاش نماید، در

عرصه‌ی کنونی که عرصه‌ی رقابت فکر، اندیشه، قلم، هنر، نور، رنگ، صدا، سیما، علم و فرهنگ است، مرد میدان، صاحبان اندیشه و قلم هستند، پولداران و زورداران، جنگ، جنگِ قلم و اندیشه است نه تفنگ و چماق، بر این باور نیز جبهه و عرصه از آن نخبگان و دانشگاه اسلامی است که اگر این کار را نکنیم نزد خدا مسؤول و مجرم هستیم.

۴- نخبگان ملی سرمایه‌ی علمی و تمدنی این ملتند، هر ملتی که بزرگی ندارد صدایش به هیچ کس نمی‌رسد، اگر ملت ما بزرگ است به یمن وجود رهبران بزرگ است، ملت ما در سایه‌ی تفکر معصومین و نخبگان اسلامی نظیر ابن سینا، فارابی، خواجه‌نصیر، مدرس، امام خمینی و صدها انسانی نشسته است که در تولید فکر، جهانی و جاودانه شدند، براین اساس در عصر ارتباطات، جذب نخبگان و حرمت در خورشان آنان، وظیفه‌ای ملی و مذهبی است، ضرورت دانشگاه اسلامی از جهتی جذب این سرمایه‌ها است تا همچنان ملت ما سرسبز و پرمحتوا بماند.

۵- اثبات جاودانگی، خاتمیت، جامعیت و کمال دین اسلام در عصر ما، درگرو جهانی کردن آموزه‌های اسلامی و اعتقادات دینی است، در عرصه‌ای که همه می‌تازند تا باورهای دروغین و تحریف شده‌ی خویش را حتی به زور بر دیگران تحمیل نمایند، ما چرا نباید باورهای راستین، معقول، انسانی و پاک خود را به جهانیان عرضه داریم، در چنین فضایی عرضه‌ی علمی و هنری ادبیات و فرهنگ اسلامی، کاری ظریف، دقیق و علمی است که باید از کانال متخصصان و نخبگان صورت گیرد نه از زبان نابالغان، برای تحقق این ضرورت، رسالت و وظیفه، باز هم نیازمند قلم، فکر و اندیشه‌ی نخبگان و دانشگاه اسلامی هستیم.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی